



مرکز مطالعات راهبردی و آموزش وزارت کشور



عصر وب و تأثیر آن بر تحول مفهوم کنشگری

گروه مطالعات آینده‌پژوهی راهبردی

اردیبهشت ۱۴۰۲

شماره ۲۶

گزارش نظری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



مرکز مطالعات راهبردی و آموزش وزارت کشور



نویسنده: سمیه خداخواه آذر

تهیه شده در: گروه مطالعات آینده‌پژوهی راهبردی

تاریخ انتشار: اردیبهشت ۱۴۰۲

گزارش نظری

عصر وب و تأثیر آن بر تحول مفهوم کنشگری



در این گزارش می‌خوانید

عصر وب، خصوصاً وب ۲ و نسل بعد از آن، درک ما از کنشگری را تغییر داده است.



این تحول نشان از یک چرخش مهم دارد؛ اینکه شهروندان و افراد به عنوان کنشگرانی مؤثر در شکل‌گیری مناسبات سیاسی و اجتماعی، اهمیت بسیاری یافته‌اند.



سیاست جهانی دیگر قلمرو اختصاصی دولت‌ها نیست؛ گسترش اطلاعات مترادف توزیع گسترده‌تر قدرت و فروریختن انحصار دیوان‌سالاری سنتی توسط شبکه‌های غیررسمی است.



مرکز مطالعات راهبردی و آموزش وزارت کشور



چکیده

در سال‌های اخیر پدیده اینترنت، فناوری‌های نوین ارتباطی و رسانه‌های اجتماعی مجازی مبتنی بر آن تحول عظیمی را در حوزه‌های مختلف از جمله سیاست و روابط بین‌الملل ایجاد کرده است. این گزارش بر آن است تا نشان دهد که چگونه فناوری‌های اینترنت پایه و رسانه‌های اجتماعی مبتنی بر آن، درک از کنشگری را در عرصه سیاست و روابط بین‌الملل متحول کرده است. عصر وب، خصوصاً وب ۲ و نسل بعد از آن، درک ما از کنشگری را تغییر داده است. این موضوع حاوی نکات بسیار مهمی برای عرصه سیاست‌ورزی و حکمرانی کشور است؛ از یک سو، این تحول به کنشگری این امکان را داده است که در سطح فردی یافت شود؛ از سوی دیگر، این کنشگری فردی می‌تواند با توجه به قرار گرفتن در معرض اطلاعات و دسترسی آسان به آن، خارج از ساختار محیطی خود تا حدی مستقل باشد که این امر به نوبه خود اعمال قدرت ساختارهایی که درون آن‌ها عمل می‌کنند را با چالش مواجه کرده است. این دو نکته کاربردهایی برای تحلیل سیاست و روابط بین‌الملل دارد؛ اول، اینکه به واسطه قرار دادن کنشگری در سطح غیردولتی، درک محدود نظریه‌های سنتی و غالب از کنشگری در عرصه سیاسی را مورد پرسش قرار می‌دهد، از این رو اهمیت نظریه انتقادی را نشان می‌دهد. دوم، اینکه با قرار دادن قدرت در دست افراد عادی جامعه از طریق ماهیت توانمندسازی نسل وب ۲ به بعد، کارگزاران عرصه سیاست و دانشگاهیانی را مورد سؤال قرار می‌دهد که تصور می‌کنند، کنشگری را تنها می‌توان در سطح نخبگان جامعه یافت. در این راستا و برای درک بهتر این تحول مصداق‌هایی چون جنبش انقلابی مصر و گروه تروریستی داعش و همچنین جنبش جلیقه زردهای فرانسه نیز مورد مطالعه قرار می‌گیرد.



فهرست

۱	مقدمه
۲	پیشینه علمی
۴	نسل‌های مختلف وب
۴	چارچوب نظری
۷	کنشگری در عصر وب؛ مؤلفه‌ها و مصداق‌ها
۱۰	مصداق‌های تأثیر وب و رسانه‌های اینترنت پایه بر سیاست و روابط بین‌الملل
۱۰	کنشگری در جایگاه زمینه‌ساز یک کنش سیاسی؛ جنبش انقلابی مصر
۱۳	کنشگری در مقام یک چالش اقتصادی؛ جنبش جلیقه زردها
۱۵	کنشگری به مثابه یک کنشگر آنارشویست؛ گروه تروریستی داعش
۱۷	پیامدهای نظری عصر وب بر سیاست و روابط بین‌الملل
۲۰	جمع‌بندی
۲۰	نتیجه‌گیری و ارائه یافته‌های پژوهش
۲۵	منابع



مقدمه

انقلاب اطلاعاتی حاضر که گاه آن را «انقلاب صنعتی سوم» می‌نامند، فاصله‌ها را از بین برده است و فشرده‌گی زمان، مکان و فضا را به ارمغان آورده است. در عصری به سر می‌بریم که با انقلاب شبکه‌های اجتماعی، تلفن همراه و اینترنت همراه است و این سه عامل باعث تغییر شگرف در جهان کنونی با دوران گذشته شده است. این دگرگونی، تغییرات عمده‌ای نیز در فرآیندهای تصمیم‌گیری و چگونگی اعمال قدرت سیاسی پدید آورده است؛ زیرا مفهوم «عصر اطلاعات» هیچ‌گاه یک مسئله صرف فناورانه نبوده و مقوله‌ای مربوط به گذار اجتماعی است. فرایندی از تغییر اجتماعی در جریان است که در آن، فناوری عنصری است که نمی‌توان آن را از روندهای سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی جدا کرد (Bell, 2007: 59). در این راستا در سال‌های اخیر پدیده اینترنت، امکان پیوندهای بی‌حد و مرز را رقم زده است - فرد با فرد (از طریق ایمیل)، فرد با افراد (از طریق سایت‌ها، وبلاگ‌ها، توییتر و امثالهم) افراد با فرد (چون ویکی‌پدیا) و شاید مهم‌تر از همه، افراد با افراد (چون اتاق‌های گپ‌زنی آنلاین، یا شبکه‌های اجتماعی نظیر فیس‌بوک، لینکدین، کلاب‌هاوس و سایر پلتفرم‌های مشابه). پیامد آن نیز سهولت در دسترسی، سریع‌تر بودن، فراتر رفتن از مرزبندی‌های موجود و نیاز به واسطه‌هایی هر چه کمتر است (Norris, 2001: 232).

از سال ۲۰۰۴ نسل جدیدی از رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی مجازی که گونه‌ای از وب ۲ محسوب می‌شوند مانند فیس‌بوک، توییتر، یوتیوب، مای اسپیس، اینستاگرام، واتس‌آپ، تلگرام و امثالهم پدیدار شده و به سرعت رشد کرده‌اند. کاربران دریافته‌اند که تحول عصر اطلاعات وارد مرحله جدید و متفاوتی شده است. این رسانه‌ها در رتبه‌بندی پایگاه آکسا، همواره جزء جذاب‌ترین و پرمخاطب‌ترین گونه‌های «رسانه‌های اینترنت پایه» بوده‌اند (Alexa, 2022). رسانه‌های اجتماعی اینترنت پایه در سال‌های اخیر زمینه کنشگری را بیش از سایر رسانه‌های متأخر فراهم آورده‌اند. حتی نمایش خیابانی جنبش‌های اجتماعی در کشورهای عربی و جوامع پیشرفته صنعتی نیز، به نحوی متأثر از «قدرت» نهفته در این رسانه‌هاست. بنابراین فناوری‌ها و رسانه‌های اینترنت پایه، نیروی جدیدی است که سیاست جهانی و مؤلفه‌های آن را به گونه‌ای انکارناپذیر تحت تأثیر قرار داده است (Chinascope, 2012).

این گزارش بر آن است تا نشان دهد که چگونه عصر وب، درک ما از کنشگری در عرصه سیاست و روابط بین‌الملل را متحول کرده است؟ عصر وب خصوصاً نسل وب ۲ به بعد درک از کنشگری را متحول کرده است و این موضوع حاوی نکات مهمی برای عرصه سیاست‌ورزی و حکمرانی است؛ از یک سو، این تحول به کنشگری این امکان را داده است که در سطح فردی یافت شود؛ از سوی دیگر، اینکه این کنشگری فردی می‌تواند با



توجه به قرار گرفتن در معرض اطلاعات و دسترسی به آن خارج از ساختار محیطی خود تا حدی مستقل باشد که این امر به نوبه خود اعمال قدرت ساختارهایی که درون آن‌ها عمل می‌کنند را با چالش مواجه کرده است. این دو نکته کاربردهایی برای رشته سیاست و روابط بین‌الملل دارد، به طوری که نظریه‌های غالب روابط بین‌الملل را که از یک رویکرد دولت‌محور و ساختارگرا در روابط بین‌الملل حمایت می‌کنند، مورد پرسش قرار می‌دهد و نیاز به نظریه‌های انتقادی در مطالعه سیاست، حکمرانی و روابط بین‌الملل را برجسته می‌کند.

بنابراین عصر وب تأثیر دو لایه‌ای بر سیاست و روابط بین‌الملل دارد؛ اول اینکه به واسطه قرار دادن کنشگری در سطح غیردولتی، درک محدود نظریه‌های سنتی و غالب از کنشگری در عرصه سیاسی را مورد پرسش قرار می‌دهد، از این رو اهمیت نظریه انتقادی را نشان می‌دهد. دوم اینکه با قرار دادن قدرت در دست افراد عادی جامعه از طریق ماهیت توانمندسازی نسل وب ۲ به بعد، کارگزاران عرصه سیاست و دانشگاهیانی را مورد سؤال قرار می‌دهد که تصور می‌کنند، کنشگری را می‌توان در سطح نخبگان جامعه یافت.

در تلاش برای پاسخ به پرسش‌های مطرح شده و به منظور راستی‌آزمایی فرضیات گزارش طبعاً نیازمند چارچوب نظری هستیم تا مجرای ورود ما به بحث باشد. از این رهگذر در پژوهش حاضر با توجه به عنوان و موضوع مطرح شده در زمینه شناخت نقش وب در تحول درک ما از کنشگری، تلاش بر این است تا با بررسی و تشریح آرای مانوئل کاستلز که یکی از برجسته‌ترین متفکران معاصر در حوزه نظریه‌پردازی پیرامون تأثیرات این نوع از فناوری‌ها و رسانه‌های اینترنت پایه است، فرضیه مطرح شده، آزمون شود. لذا نظریات شبکه‌های قدرت و پادقدرت و ارتباط جمعی خودگزین مانوئل کاستلز مجال برقراری چنین پیوندی را فراهم می‌کند و مسئولیت پشتیبانی نظری از فرضیات گزارش را بر عهده دارد. بنابراین در ادامه ۱. به صورت مختصر به پیشینه علمی اشاره می‌شود؛ ۲. به تشریح مختصر نسل‌های مختلف وب پرداخته می‌شود؛ ۳. مبانی نظری گزارش ارائه خواهد شد؛ ۴. کنشگری در عصر وب؛ مؤلفه‌ها و مصداق‌های تأثیر آن بررسی می‌شود؛ و ۵. در نهایت به پیامدهای نظری عصر وب بر سیاست و روابط بین‌الملل پرداخته می‌شود.

پیشینه علمی

با افزایش ضریب نفوذ اینترنت به زیست جهان انسان‌ها مطالعات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی فراوانی پیرامون آن شکل گرفته است. این مطالعات حوزه‌های مختلفی را از منظرهای گوناگون از سرگرمی گرفته تا سیاسی و اقتصادی را شامل می‌شود.



از آثار مهم در این حوزه می‌توان به کتاب «آینده قدرت» نوشته جوزف نای^۱ اشاره نمود. او در این کتاب از قدرت برای قرن بیست یکم سخن می‌گوید. نای در این کتاب استدلال می‌کند قرن حاضر شاهد دو جابه‌جایی بزرگ در قدرت بوده است: جابه‌جایی قدرت میان کشورها و پراکندگی قدرت کشورها میان بازیگرانی سواى کشورها و حکومت‌ها. او در این کتاب به آثار و ابعاد مهم سیاسی تحولات فناوری می‌پردازد.

جیمز روزنا^۲ و دیگر نویسندگان در کتاب «انقلاب اطلاعات، امنیت و فناوری‌های جدید» به ملاحظات امنیتی و تجزیه و تحلیل فرصت‌ها و تهدیدهای این وضعیت نو پرداخته‌اند. ارتباط انقلاب و فناوری اطلاعات با امنیت روابط بین‌الملل، امنیت غرب آسیا، حاکمیت دولت‌ها، امور نظامی و سازمان‌دهی تولید و توسعه اقتصادی، محورهای اصلی این کتاب را تشکیل می‌دهند (روزنا و دیگران، ۱۳۹۰).

همچنین کتاب «قدرت ارتباطات» مانوئل کاستلز^۳ از دیگر آثار مهم در این حوزه است. این کتاب را می‌توان جایگزین جلد دوم کتاب سه‌جلدی «عصر اطلاعات» دانست. در سه دهه اخیر، مانوئل کاستلز مطالعات گسترده‌ای در زمینه ارتباطات داشته و نظریه‌های مشخصی در فضای اطلاعات و ارتباطات ارائه کرده است. او در این کتاب به طور ویژه به مضمون «قدرت» و طبیعت ساختار قدرت در محیط ارتباطی جدید می‌پردازد. کاستلز در این کتاب بر نقش شبکه‌های ارتباطی در ساخت قدرت در جامعه تأکید می‌کند و آن را پررنگ‌تر از نقش سیاست در ساخت قدرت می‌داند (کاستلز، ۱۳۹۳).

از آثاری دیگر که می‌توان در این تقسیم‌بندی قرار داد، می‌توان به «ارتباطات و سلطه فرهنگی» نوشته هربرت شیلر^۴ (۱۳۹۲)، «گزیده‌ای از عصر اطلاعات: الزامات امنیت ملی در عصر اطلاعات» ویراسته دیوید س. آلبرتس و دانیل س. پاپ^۵ (۱۳۸۵)، رساله دکتری «سیاست و مصرف رسانه‌های اجتماعی مجازی در ایران: چالش‌ها، الگوها و تبیین یک مدل پیشنهادی» حسین بصیریان جهرمی (۱۳۹۳) و مقاله «دگرگونی مفهوم قدرت در پرتو فناوری نوین اطلاعاتی- ارتباطی» نوشته احمد سلطانی نژاد، محمدحسین جمشیدی و دیگران (۱۳۹۵) و «تأثیر رسانه‌های مجازی بر جنبش اشغال وال استریت» نوشته گوهری مقدم و دهقانی (۱۳۹۰) اشاره نمود.

1. Joseph Nye

2. James Rosenau

3. Manuel Castells

4. Herbert Schiller

5. David Stephen Allberts & Daniel S Papp



نسل‌های مختلف وب

شبکه جهانی وب برای اولین بار در سال ۱۹۹۳ به صورت آنلاین ایجاد شد. نسل اول وب که با وب ۱ (وب یک‌سویه) شروع شد، شامل صفحات ایستا بود که در آن کاربران صرفاً دریافت‌کننده اطلاعات بودند. با گسترش فناوری وب ۲، امکان ایجاد تعامل بین کاربر و فضای وب ایجاد شد که امکان تولید محتوا توسط کاربر را ایجاد می‌کرد. مشکل اصلی در وب ۲ مدیریت متمرکز وب توسط غول‌های فناوری بود. سپس بسیار سریع وب ۳، یعنی وب معنایی ظهور کرد، وب ۳ با هدف تمرکززدایی ایجاد شد. در ادامه این روند شاهد پیدایش وب ۴ هستیم، وب ۴ یا وب هوشمند نه فقط ابزارها و اشیا را هوشمند می‌کند، بلکه داده‌ها و محیط را هم هوشمند سازی می‌کند و آینده جدید و شگفت‌آوری را برای فضای مجازی رقم خواهد زد. همچنین خبرهایی مبنی بر ایجاد وب ۵^۵ نیز در راه است (Almeida, 2017; Jonathan & Fowler, 2013; Bybit Learn, 2022). بنابراین، فضای وب چه از جهت تکنیکی و چه از جهت محتوایی یک فضای پویاست و حکمرانی بر آن نیز به پویایی فکری نیازمند است.

چارچوب نظری

مباحث و آرای مطرح شده در این بخش، هم مجرای ورود ما به بحث است و هم مسئولیت پشتیبانی نظری از فرضیات گزارش را بر عهده دارند.

۱. کاستلز؛ شبکه‌های قدرت و پادقدرت و ارتباط جمعی خودگزین

مانوئل کاستلز یکی از برجسته‌ترین متفکران معاصر در حوزه نظریه‌پردازی پیرامون رسانه‌های نوین اینترنت پایه است. او اندیشمندی ویژه تلقی می‌شود، کاستلز حوزه‌های متفاوت دانشگاهی را از جامعه‌شناسی شهری، مطالعات فضای مجازی، جنبش‌های اجتماعی گرفته تا اقتصاد سیاسی را در کنار هم مطالعه کرده و بر این اساس یک تحلیل بین‌رشته‌ای از جهان پیچیده رسانه‌ای شده امروز به دست می‌دهد. ایده‌های کلیدی کاستلز، جامعه شبکه‌ای، فضای جریان‌ها و واقعیت مجازی است (Bell, 2007: 59,69,78). کاستلز با تأکید بر تغییراتی که فناوری‌های نوین ارتباطات و اطلاعات پدید آورده است، قدرت و حوزه کارکرد شبکه‌ها را در قالب نظری جامعه شبکه‌ای تحلیل می‌کند. نظریه کاستلز درباره جامعه شبکه‌ای مبتنی بر این اصل است که کارکردها و

1. Web 1.0
2. Web 2.0
3. Web 3.0
4. Web 4.0
5. Web 5.0



فرآیندهای مسلط در عصر اطلاعات به گونه‌ای فزاینده پیرامون شبکه‌ها سازمان می‌یابند و «منطق» جامعه شبکه‌ای در حال سرایت به تمام فضاهای زندگی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است. غیبت یا حضور در شبکه و پویایی هر شبکه در برابر دیگر شبکه‌ها، منابع حیاتی سلطه و تغییر در جامعه ما هستند (کاستلز، ۱۳۸۴: ۵۴۳). با اندکی تعمق در دیدگاه و آرای کاستلز می‌توان برداشت کرد که وی بیش از سایر نظریه‌پردازان به موضوع کنشگری برآمده از فضای مجازی پرداخته و بدان نزدیک شده است. در ادامه به تفصیل آن بخش از آرای کاستلز که مرتبط با مباحث این گزارش است، خواهیم پرداخت.

الف. شبکه‌های قدرت و پادقدرت

فناوری اطلاعات توان آدمی را در غلبه کردن بر محدودیت‌های مکانی و زمانی بالا می‌برد. در تحلیل مکان، کاستلز اعتقاد دارد که ما از فضاهای قدیمی ایستای یکنواخت با هویت ثابت و کارویژه تک‌بعدی خارج شده و به فضای جریان‌ها وارد شده‌ایم (کاستلز، ۱۳۸۰: ۴۸۳-۴۷۵). کاستلز در این راستا با اشاره به برساخت هویت مقاومت در جامعه شبکه‌ای که هم ناشی از ارتباطات است و هم متکی به آن، از مفهوم جدیدی به نام «ارتباطات خودگزین»^۱ یاد می‌کند، مفهومی که ناشی از توسعه شبکه‌های افقی و تعاملی در ارتباطات است. قبل از پرداختن به ارتباطات خودگزین در توضیح هویت مقاومت که وجه برجسته‌ای در این ادبیات دارد، باید گفت که کاستلز میان سه گونه هویت تفاوت قائل می‌شود: هویت مشروعیت‌بخش، هویت مقاومت و هویت برنامه‌دار. او در تعریف هویت مقاومت می‌گوید: «این هویت به دست کنشگرانی ایجاد می‌شود که در اوضاع و احوال یا شرایطی قرار دارند که از طرف منطق سلطه بی‌ارزش دانسته می‌شود یا داغ ننگ بر آن زده می‌شود. از همین روی همان‌طور که کالهنون^۲ در توضیح خود درباره ظهور خط‌مشی‌های هویتی مطرح ساخته است، سنگ‌راهی برای مقاومت و بقا بر مبنای اصول متفاوت یا متضاد با اصول مورد حمایت نهادهای جامعه ساخته می‌شود.» (کاستلز ۱۳۸۴: ۲۵).

کاستلز در آثار اخیر خود به پادقدرت یا جریان مقاومت می‌پردازد، چیزی که در هر جامعه‌ای برای به نقد کشیدن روابط نهادینه قدرت شکل می‌گیرد. به باور کاستلز ارتباطات خودگزین منجر به پیدایش رسانه‌ای خارق‌العاده برای جنبش‌های اجتماعی و جریان‌های اعتراضی می‌شوند تا به واسطه آن به استقلال دست یابند و در مقابل نهادهای جامعه با روش‌های خود بایستند (Castells, 2007). بنابراین ارتباطات خودگزین، ارتباطاتی است که به لحاظ اجتماعی در پیوند با جریان‌های مقاومت است (Ibid). در واقع اینترنت و رسانه‌های اجتماعی برای جنبش‌های اجتماعی معاصر و گروه‌های ساختارشکن یکی از سامانه‌های حیاتی برای بحث و

1. Mass Self- Communication

2. Calhoun



جدل و وسیله‌ای جهت بازی با افکار عمومی است که نهایتاً به عنوان یکی از قوی‌ترین سلاح‌های سیاسی آن‌ها عمل می‌کند.

ب. ارتباط جمعی خودگزين

مانوئل کاستلز در اثر خود با عنوان «قدرت ارتباطات»، از رهیافت نظری «ارتباط جمعی خودگزين» و همچنین «مخاطب خلاق» به تفصیل سخن گفته و آن را چارچوبی برای تفسیر فعالیت‌های کنشگران یا کاربران وب برشمرده است. کاستلز در معرفی این رویکرد چنین توضیح می‌دهد: «من این شکل تازه از ارتباطات را به لحاظ تاریخی، «ارتباط جمعی خودگزين» می‌نامم. به این دلیل «ارتباط جمعی» است که به طور بالقوه می‌تواند به مخاطب جهانی دست یابد، همان طور که در ارسال یک فیلم ویدئویی بر روی یوتیوب، پیوندهای آر.اس.اس یک بلاگ با شماری از منابع وب و یا یک پیام به فهرستی گسترده از ایمیل می‌توان از آن بهره گرفت. هم‌زمان «ارتباط خودگزين» هم محسوب می‌شود؛ چرا که به لحاظ تولید پیام، خود-تولید^۱ است، از نگاه دریافت‌کننده/ دریافت‌کنندگان بالقوه‌اش، خود-گردان^۲ و در مقام بازیابی محتوا یا پیام‌های خاصی که بر بستر شبکه گسترده جهانی (اینترنت) و شبکه‌های ارتباطی الکترونیک موجود هستند، خود-گزين^۳ تلقی می‌شود. هر سه نوع ارتباطات (میان فردی، جمعی و خودگزين)، همزیست، میان‌کنش و مکمل هم هستند تا اینکه جایگزینی برای یکدیگر محسوب شوند. آنچه به لحاظ تاریخی بدیع و تازه می‌نماید، فصل‌بندی همه شکل‌های ارتباطاتی در قالبی مرکب، تعاملی، فرامتنی و دیجیتالی است که تشکلی آمیخته و بازترکیب را که در عین تنوع، طیف گسترده‌ای از جلوه‌های فرهنگی را که در تعامل‌های انسانی منتقل می‌شوند، فراهم آورده و از پیامدهای قابل ملاحظه‌ای برای سازمان‌دهی اجتماعی و تغییرات فرهنگی برخوردار است» (کاستلز، ۱۳۹۳: ۱۲۳).

در ادامه او در توضیح «مخاطب خلاق» می‌گوید: «ما از وسایل ارتباط جمعی که یک مخاطب را مدنظر داشت، به یک مخاطب فعال که معانی (پیام‌های) خود را از تقابل دادن تجربیاتش با جریان‌های یک‌سویه اطلاعاتی دریافت می‌کند، منتقل شده‌ایم، بنابراین، افزایش تولید متقابل معنا را شاهد هستیم. این همان چیزی است که من اسمش را «مخاطب خلاق» می‌گذارم، منبع فرهنگ تلفیق‌یافته‌ای که دنیای ارتباط جمعی خودگزين را با خود توصیف می‌کند» (کاستلز، ۱۳۹۳: ۲۵۷). به این دلیل که فناوری‌های مبتنی بر ارتباط جمعی گزين ابتکار عمل بیشتری به سوژه‌های ارتباطی می‌دهند (تا زمانی که خود را به عنوان شهروند معرفی کنند)،

1. Self-Generated

2. Self-Directed

3. Self- Selected



مخاطب خلاق، از ترکیب پیام‌ها و رمزگان‌های گوناگون با رمزگان‌ها و طرح‌های ارتباطی که خودش دریافت کرده است، پدید می‌آید (کاستلز، ۱۳۹۳: ۲۵۷).

بنابراین در تحلیل نهایی نقاط اتکای ما بدین صورت است؛

- در این گزارش رهیافت نظری «ارتباط جمعی خودگزین» و «مخاطب خلاق» کاستلز چارچوبی برای تفسیر فعالیت‌های کنشگران عصر وب برشمرده می‌شود.
- شبکه‌های پادقدرت که کاستلز از آن یاد می‌کند، در عصر حاضر حول همین فناوری‌های اینترنت پایه، نسل‌های مختلف وب شکل گرفته‌اند.

امروزه فرایندهای تغییر اجتماعی در ارزش‌ها و سیاست‌ها، اهرم فشار مهمی در ابزارهای ارائه شده توسط شبکه‌های «ارتباط جمعی خودگزین» پیدا کرده‌اند.

کنشگری در عصر وب؛ مؤلفه‌ها و مصداق‌ها

از سال ۲۰۰۴، نسل جدیدی از رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی مجازی مانند فیس‌بوک، توییتر، یوتیوب، مای اسپیس، اینستاگرام، واتس‌اپ، تلگرام و امثالهم پدیدار شده و به سرعت رشد کرده‌اند. نسل‌های مختلف وب و رسانه‌های اجتماعی مجازی، نیروی جدیدی است که سیاست را در عرصه جهانی تحت تأثیر قرار داده است. این تأثیرات در ابعاد مختلفی خود را نمایان ساخته که در ادامه به صورت گذرا به برخی از ابعاد مهم آن اشاره می‌شود؛

نخست، با تغییر عرصه سیاست جهانی در نتیجه توسعه فناوری‌های نوین اطلاعاتی، اشکال، ابعاد، دامنه و مکانیسم‌های اعمال قدرت در عرصه سیاست و روابط بین‌الملل بسیار متنوع و پیچیده‌تر شده است. با گسترش فناوری‌های نوین اطلاعاتی، اطلاعات نه تنها به شکلی از قدرت تبدیل شده، بلکه بر نحوه استفاده از دیگر اشکال قدرت نیز سلطه یافته و سازوکار اعمال آن‌ها را متحول است. این امر به این دلیل است که نظم سنتی و از بالا به پایین انتشار اطلاعات تحت تأثیر فناوری‌های جدید ارتباطی به تدریج از هم خواهد پاشید. رقابت در جهان واقعی بر سر منابع اقتصادی، سیاسی، نظامی، اجتماعی و دیگر منابع به تدریج در حال تبدیل شدن به رقابت دیجیتال برای قدرت با تمرکز بر اطلاعات است (Ibid). به عبارت بهتر صاحب اطلاعات، صاحب قدرت است.

دوم، در عصر وب مهارت در انجام بازی منجر به شکل‌گیری روابط جدید شده است. زمان و فضا در این رویارویی برای قدرت بسط داده شده‌اند و از این رو دریایی از شرکت‌کنندگان بالقوه وجود دارد که هم‌اکنون



شامل جوامع و حتی افراد می‌شود (Ibid). به عبارت بهتر در عصر اطلاعات، بازیگرانی که بر اطلاعات سوار باشند و بتوانند آن را به کنش تبدیل کنند، پیروز میدان‌ها خواهند بود. اطلاعات منبع قدرتی کلیدی است که مردمانی بیشتر به آن دسترسی دارند. با افت هزینه رایانه و ارتباطات، از موانع ورود به این عرصه نیز کاسته شده است (نای، ۱۳۹۲: ۱۶۱). لذا کنشگران غیردولتی و فردی نیز توان نقش‌آفرینی مستقیم و بلاواسطه در سیاست جهانی را یافته‌اند که در قسمت مطالعه موردی به صورت ملموس‌تری بدان پرداخته خواهد شد.

سوم، بازسازی رسانه‌ها در عصر وب بر وفاداری شهروندان به دولت خود تأثیر دارد. رسانه‌های اجتماعی به دلیل ارائه امکانات نوین ارتباطی، مردم را تشویق می‌کنند تا در سیاست شرکت کنند و از طریق قادر ساختن مردم به استفاده از اینترنت برای پرس‌وجو درباره اقدامات دولت و نظارت بر دولت، شفافیت سیاسی و بهبود اجتماعی را ترویج می‌کند (Chinascope, 2012). این گروه‌ها قدرت سخت‌چندانی ندارند، اما به یمن انقلاب اطلاعاتی قدرت نرم فراوان دارند و خیلی آسان قادرند علیه دولت‌ها یا هویت‌های تجاری افشاگری کنند و آن‌ها را بی‌اعتبار سازند (نای، ۱۳۹۲: ۱۶۵). نسل‌های جدید وب به افراد اجازه می‌دهد تا هویت دولت-ملت را از طریق پرسش درباره ماهیت آن مورد چالش قرار دهند، به عبارت بهتر «ایجاد و انتشار اطلاعات» را بدون بازبینی رسمی توسط ساختار مسلط تسهیل کنند و «دیدگاه‌های رسمی» را به چالش بکشند. در حالی که برخی اوقات این کار از طریق انواع سنتی رسانه‌ها امکان‌پذیر نیست. همان‌طور که در جهان واقع هم دیدیم که اکثر افرادی که در اعتراضات جنبش‌های «بیداری اسلامی»، «تسخیر وال استریت»، «جلیقه زردها» و سایر حرکت‌های خودجوش و اعتراضی شرکت کردند از کاربران رسانه‌های اجتماعی بودند و کلید این جنبش‌ها اتصال آن‌ها با برنامه‌های وب است.

البته ابعاد و گستره تأثیرگذاری این رسانه‌ها بر عرصه سیاست جهانی بیش از مباحثی است که مطرح شد. عرصه سیاست بی‌ثبات‌تر شده و استقلال و خودبسندگی آن لابه‌لای پوسته‌های ملی کاهش یافته است. چند دهه پیش، ارتباط سریع بخش‌های مختلف جهان به لحاظ فنی ممکن اما پرهزینه بود. اکنون چنین ارتباطی با هزینه‌ای در حد ورود به کافی‌نت یا در دست داشتن یک گوشی همراه هوشمند در اختیار همگان است. هزینه ایجاد سازمان یا شبکه‌ای فراملی در این بستر بسیار ناچیز است. اما آنچه امروز تازگی دارد نقش فناوری در بهره‌مند ساختن افراد و گروه‌ها از قدرت ویرانگری است که پیش‌تر خاص دولت‌ها بود (Laqueur, 2001: 73).

بنابراین چنانچه از مباحث پیشین نیز برمی‌آید این گزارش مبتنی بر این استدلال است که به موجب ماهیت توانمندسازی فناوری‌های اینترنت پایه و رسانه‌های برآمده از آن‌ها، مفهومی که در حال حاضر فقدان آن مشهود



است، کنشگری می‌تواند در سطح فردی نیز یافت شود. در تشریح مفهوم کنشگری می‌توان گفت که کنشگری در ساده‌ترین شکل خود قدرتی است که یک کنشگر دارد تا درون یک ساختار عمل کند. کنشگری به کنش معطوف است. بنابراین کنشگری به ظرفیت کنشگران جهت اتخاذ تصمیمات آگاهانه و مستقل در مورد اعمال و رفتار خود، اشاره دارد (Scott and Marshall, 2005: 11). در تشریح مفهوم کنشگر، کاستلز بیان می‌کند کنشگر به «گستره‌ای از موضوعات مرتبط با کنش همچون کنشگران فردی، کنشگران گروهی، سازمان‌ها، نهادها و شبکه‌ها اشاره دارد. حتی اگر این عملکرد به واسطه فرآیندهایی در گذشته، نهادینه یا سازمان‌دهی شده باشد، اما آنچه مهم تلقی می‌شود این است که در نهایت تمام سازمان‌ها، نهادها و شبکه‌ها به گونه‌ای بر عملکرد کنشگران انسانی دلالت می‌کنند» (کاستلز، ۱۳۹۳: ۵۴). به این ترتیب، کنشگران انسانی اکنون عصری مؤثرتر از گذشته تعریف می‌شوند. فوکو نیز بیان می‌کند که انسان باید نقطه تمرکز اصلی هنگام بحث در مورد قدرت باشد (Foucault, 1982). در واقع او استدلال می‌کند که این انسان‌ها هستند که برای احاطه بر ساختارهای اجتماعی، مشروعیت را می‌سازند و آن را واگذار می‌کنند (Ibid). آن‌ها همچنین بر علیه این ساختارها در جدال هستند. فوکو آن‌ها را «کشمکش‌های متقاطع^۱» می‌نامد چون به یک کشور محدود نمی‌شوند. البته آن‌ها در کشورهای خاصی آسان‌تر و تا محدوده وسیع‌تری گسترش می‌یابند ولی منحصر به یک شکل سیاسی یا اقتصادی خاصی از حکومت نیستند (Ibid). مطالعات موردی در بخش‌های آتی مشخص می‌کنند که چگونه این کشمکش‌ها به واسطه رسانه‌های نوین اینترنت پایه تسهیل شده‌اند؛ از این رو ما را به پرسش درباره درک ما از کنشگری سوق می‌دهند. کاستلز در این باره فرضیه‌هایی جهت شناخت دلایل تحول قدرت در تعامل با کنشگری مطرح ساخته است که مؤلفه‌های اصلی آن که برای رسانه‌های مبتنی بر وب مصداق دارند (Castells, 2007) عبارت‌اند از؛

- نقش برجسته سیاست‌های رسانه‌ای و تعامل آن با بحران مشروعیت سیاسی^۲ در بسیاری از کشورها در سراسر جهان؛
- نقش کلیدی رسانه‌های جمعی جایگزین و سازگار با نیازها^۳ در ساخت فرهنگ؛
- ظهور نوع جدیدی از ارتباطات مرتبط با فرهنگ و فناوری جامعه شبکه‌ای و مبتنی بر شبکه‌های افقی ارتباطی (آنچه وی نامش را ارتباط جمعی خودانگیز یا به تعبیری خودگزین می‌گذارد)؛

1. transversal struggles

2. The crisis of political legitimacy

3. segmented, customized mass media



- استفاده از هر دو نوع ارتباطات جمعی (ارتباط جمعی جهت داده شده^۱ و ارتباط جمعی خودگزین) در برقراری رابطه بین قدرت، در سیاست رسمی^۲، در سیاست‌های تمردجویانه^۳ و در بازنمودهای جدید جنبش‌های اجتماعی^۴.

در ادامه برای بسط این مفاهیم می‌توان مصادیقی عینی از تأثیر وب و رسانه‌های نوین اینترنت پایه بر سیاست و روابط بین‌الملل را برشمرد. اکنون به برخی از برجسته‌ترین موارد آن اشاره می‌شود.

مصادیق‌های تأثیر وب و رسانه‌های اینترنت پایه بر سیاست و روابط بین‌الملل

این بخش مطالعات موردی را بررسی می‌کند تا نشان دهد که چگونه کنشگری که توسط وب و رسانه‌های نوین اینترنت پایه تسهیل شد، می‌تواند در سطح افراد یافت شود و این مطالعات چگونه درک ما را از کنشگری در سیاست متحول کرده است. در هر نمونه شرح داده خواهد شد که چگونه فناوری‌های اینترنت پایه نقش کلیدی در تقویت افراد برای داشتن کنشگری ایفا می‌کند و ساختارهای مسلط را به چالش می‌کشد. افراد از این قدرت و ظرفیت تازه فراهم شده، استفاده می‌کنند تا با شیوه‌های مختلف و گاهی نامتعارف نخبگان و دولت‌ها را به چالش کشیده و با ساختارهای موجود مبارزه کنند. البته باید اشاره کرد که شبکه‌های اجتماعی در این میان تسریع‌کننده، تسهیل‌کننده و سازمان‌دهنده تحولات بودند و نه آغازگر حرکت. در این بخش جنبش‌های مردمی «انقلاب مصر» و «جلیقه زردها» و همچنین «گروه تروریستی داعش» به عنوان یک مصداق نامتعارف و منفی بررسی خواهند شد.

کنشگری در جایگاه زمینه‌ساز یک کنش سیاسی؛ جنبش انقلابی مصر

دو دلیل مهم برای اینکه چرا انقلاب مصر را یک نمونه مناسب برای بررسی در این بخش قرار دادیم، عبارت‌اند از: اول اینکه روگان^۵ استفاده از نسل وب ۲ را در شکل شبکه‌های اجتماعی شناسایی می‌کند و دوم، نبود یک رهبر آشکار است که نشان می‌دهد که این عملی از سوی نخبگان نبوده بلکه در عوض یک گردهمایی افراد عادی بوده است (Wood, 2011). بعد از وب ۲ تجمع آزاد البته در یک مفهوم مجازی آسان شد. مردم می‌توانند به اجتماعاتی با علایق مشترک بپیوندند (Hague and Loader, 1999: 6-7). این امر می‌تواند منجر به جنبش‌هایی از سوی افراد شود که کنشگری آن‌ها را نشان می‌دهد. در برخی کشورهای منطقه غرب آسیا و

¹. one-directional mass communication

². formal politics

³. insurgent politics

⁴. new manifestations of social movements

⁵. Rogan



شمال آفریقا از برگزاری جلسات سیاسی و احزاب مخالف جلوگیری به عمل می‌آید؛ از این رو رسانه‌های اجتماعی، بستری را برای آن‌ها فراهم می‌کند تا اطلاعات را ایجاد کرده، پروراند و منتشر کنند.

در ماه‌های اول سال ۲۰۱۱، جهان شاهد یک سری از قیام‌ها و آشوب‌ها در غرب آسیا و شمال آفریقا بود. اعتراضات جمعی با خودسوزی یک جوان سبزی فروش، ابتدا در تونس و سپس در مصر و با یک توالی، در سایر دولت‌های عربی شامل الجزایر، مراکش، یمن، بحرین، عمان، لیبی و عربستان سعودی، همه طبیعت ضد دموکراتیک و سرکوبگر این رژیم‌ها را به چالش کشید. در این میان رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی جدید - یوتیوب، توئیتر و فیس‌بوک - به همراه وبلاگ‌نویسان آنلاین و تلفن همراه، همه در برقراری ارتباط، هماهنگی و کنترل جریان اعتراضات در منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا نقش مهمی ایفاء کردند. بن علی در تونس و مبارک در مصر هر دو عزل و اخراج شدند و اقتدارگرایان موقتی هم قول انتخابات و اصلاحات را دادند (Cottle, 2011). شروع جنبش‌ها ناشی از شرایط داخلی و تراکم انواع بحران مشروعیتی بود اما پس از شروع جنبش‌ها، این رسانه‌ها و شبکه‌ها در اطلاع‌رسانی، سازمان‌دهی و گسترش تحولات، نقش عمده‌ای داشتند. جوامع اسیر دیکتاتوری، نظیر مصر و تونس از پیوند ضعیف اجتماعی رنج می‌بردند. پیوندهایی که حاکمیت اساساً اجازه تشکیل آن‌ها را نمی‌داد. اما درست زمانی که سرکوب احزاب و نهادهای جامعه مدنی هرگونه امید برای تشکیل ارتباطات را از بین برده بود، به ناگاه فضای مجازی با شبکه‌های قدرتمندش از راه رسیدند. شهروندانی که تا پیش از آن هیچ ارتباط سازنده اجتماعی با یکدیگر نداشتند، فرصت یافتند تا به مدد شکل‌گیری شبکه‌های مجازی با هم ارتباط برقرار کرده و پیوند جدیدی تشکیل دهند. شکل‌گیری شبکه‌های اجتماعی و پیوندهای ناشی از آن، ناگهان انرژی خیره‌کننده‌ای آزاد کرد که ساختار این دو حکومت، توانایی مقابله با آن را نداشتند. *استپانووا* هم در گزارش خود به دو کارکرد مهم این شبکه‌ها در تحولات منطقه اشاره می‌کند؛ ۱. سازمان‌دهی اعتراضات؛ ۲. انتشار اطلاعات تحولات منطقه از طریق تبلیغات بین‌المللی (Stepanova, 2011). اهمیت نقش شبکه‌های اجتماعی و اینترنت در این تحولات به اندازه‌ای بود که می‌توان به پیشنهاد ۱۵۰ میلیارد دلاری پادشاه عربستان برای خرید کامل شبکه اجتماعی فیس‌بوک برای مخدوش کردن موج رسانه‌ای خیزش‌های عربی و عدم اشاعه این خیزش‌ها به کشور عربستان اشاره کرد (آقایی و دیگران، ۱۳۹۱).

در مصر سازمان‌دهی تظاهرات گسترده در قاهره نخست، توسط یک گروه از جوانان مصری در فیس‌بوک صورت گرفت. در واقع «جنبش جوانان شش آوریل»^۱ گروه فیس‌بوکی مصری بود که توسط احمد ماهر^۲ در بهار

^۱. April 6 Youth Movement

^۲. Ahmad Maher



۲۰۰۸ میلادی برای حمایت از کارگران شهر صنعتی المحله الکبری^۱ که برای اعتصاب در تاریخ شش آوریل برنامه داشتند، شکل گرفت. وبلاگ‌نویسان و شهروند خبرنگاران از فیس‌بوک، توئیتر، فلیکر، وبلاگ‌ها و دیگر ابزارهای رسانه‌ای برای گزارش اعتصاب و هشدار به شبکه‌ها درباره فعالیت پلیس، سازمان‌دهی حفاظت قانونی و جلب نظرها به تلاش‌هایشان استفاده کردند (Wolman, 2008)؛ تا ژانویه ۲۰۰۹ این گروه حدود ۷۰ هزار عضو عمدتاً جوان و تحصیل‌کرده داشت که بیشترشان تا پیش از آن در سیاست فعال نبودند؛ بلکه دغدغه‌های اصلی آن‌ها شامل نبود آزادی بیان، وجود خویشاوندسالاری در دولت و اقتصاد راكد کشور بود (Shapiro, 2009).

این گروه اینترنتی پس از بیداری مردم تونس و تحت تأثیر پیروزی معترضان بر نظام آن کشور، اولین فراخوان برای انجام این اعتراضات را برای روز ۲۵ ژانویه اعلام کرد. این روز از آن جهت پیشنهاد شد که «روز ملی پلیس» در مصر است. وزارت کشور اعلام کرده بود که با قاطعیت با قانون‌شکنان برخورد خواهد کرد؛ چراکه بر اساس قانون شرایط اضطراری، تظاهرات خیابانی ممنوع است؛ در واقع گفتمان قدرت، بر اساس قانون شرایط اضطراری برگزاری هرگونه تظاهرات خیابانی را در کشور مصر ممنوع اعلام کرده بود. اما ایجاد «مجرایی برای پیشبرد گفتمان خود» که برآمده از قدرت رسانه‌های اجتماعی (فیس‌بوک، توئیتر و غیره) بود، این قانون را به چالش طلبید (خانیک و بصیریان، ۱۳۹۲). در ۲۸ ژانویه ۲۰۱۱ (روز تاریخی مصر) مبارک دیکتاتور پس از مدت‌ها، توسط اعتراضات سازمان‌دهی‌شده جوانان در میدان تحریر مورد هدف قرار گرفت و تضعیف شد.

به این ترتیب می‌توان گفت که در جریان قیام‌های مصر شبکه‌های اجتماعی به نوعی روح جمعی را در مردم تقویت کردند. با هم بودن در دنیای مجازی باعث تنها نماندن در میدان تحریر شد که این یکی از جلوه‌های انعکاس قدرت مجازی در فضای واقعی بود؛ «از فیس‌بوک به میدان تحریر و از میدان تحریر به فیس‌بوک». حتی می‌توان گفت برکناری محمد مرسی (رئیس‌جمهور منتخب مصر پس از مبارک) در ۳ ژوئیه ۲۰۱۳ نیز، به یک اعتبار از طریق صفحه فیس‌بوک مخالفان وی موسوم به «جنبش ترمرد»^۲ سازمان‌دهی گردید. بعد از برکناری مرسی نیز شاهد تحولات شدیدی در مصر بودیم که از سوی ارتش به وجود آمده بود؛ اما نکته مهمی که در پیوند با کارکرد شبکه‌های اجتماعی به لحاظ تأثیرگذاری اهمیت دارد، توجه به این مسئله است که حتی پس از برکناری وی از مقام ریاست جمهوری در تیرماه ۱۳۹۲ نیز، حزب آزادی و عدالت مصر (که شاخه سیاسی اخوان المسلمین محسوب می‌شود) در صفحه رسمی خود در فیس‌بوک که بیش از ۱/۹ میلیون دنبال‌کننده

^۱. El-Mahalla El-Kubra

^۲. نام این جنبش در عربی «حرکه ترمرد» است که برای برگزاری تظاهرات در میدان تحریر، فراخوان نافرمانی علیه مرسی را در فیس‌بوک منتشر می‌کرد و در کنار سایر عوامل موثر افتاد (نک: www.facebook.com/Tmroo).



داشت^۱، مجدداً نسبت به برپایی تجمعاتی برای بازگرداندن مرسی به قدرت اطلاع‌رسانی می‌کند (فیس‌بوک، ۱۲ اوت ۲۰۱۵).

جنبش انقلابی مردم مصر نمونه جالب توجهی از بحث انعطاف‌پذیری سازمانی و فقدان رهبری متمرکز بر اثر حمایت‌های فناوری جدید را بازتاب داد. یکی از برجسته‌ترین ابعاد قیام مصر، ساختار سست آن و فقدان رهبران قابل شناسایی بود. این جنبش، کاملاً مردمی، برون‌مرزی و افقی و بیشتر یک انقلاب از پایین به بالا بود. چارلی بکت^۲ اشاره می‌کند که قیام مصر «کار احزاب اپوزیسیون متعارف یا رهبران کاریزماتیک نبود». بکت معتقد است که ماهیت پراکنده و افقی این جنبش‌ها مقابله با آن‌ها را بسیار دشوار نمود. تنوع و انعطاف‌پذیری آن‌ها یک نیروی ارگانیک به آن‌ها داد. آن‌ها نه سازمان، بلکه شبکه بودند. به عبارت دیگر، این جنبش‌ها بیشتر از آنکه اعمال فردی توسط یک یا چند شخص کاریزما باشند، به واسطه فرایندهای جمعی و مؤثر بسیج گروهی به صورت آنلاین شناخته می‌شوند. به همین دلیل است که این جنبش‌ها عموماً به عنوان «انقلاب‌های بدون رهبر» توصیف می‌شوند (khamiss & Vaughn, 2011).

کنشگری در مقام یک چالش اقتصادی؛ جنبش جلیقه زردها

مجله تایم در تاریخ ۷ نوامبر ۲۰۱۷ یعنی یک ماه قبل از برگزاری اجلاس اقلیمی پاریس که قرار بود حدود ۱۰۰ کشور جهان در پاریس جمع شوند، مصاحبه‌ای با/مانوئل مکرون^۳ ترتیب داد و دو روز بعد یعنی در تاریخ ۹ نوامبر ۲۰۱۷ مصاحبه را منتشر کرد. آنچه در این مصاحبه توجه را جلب می‌کرد جلد مجله تایم بود که در آن تصویر/مانوئل مکرون نقش بسته بود و در کنار تصویر، نوشته‌ای بود که بیشتر از تصویر توجه را جلب می‌کرد: «رهبر آینده اروپا» (time, 2017). مکرون در آن مصاحبه در پاسخ به پرسش مصاحبه‌کننده مجله تایم که از او پرسید آیا می‌خواهید رهبری جهان را به دست بگیرید، گفت: «ما قصد نداریم رهبر جهان باشیم، بلکه می‌خواهیم بخشی از رهبری جهانی درباره تغییرات اقلیمی باشیم». او همچنین در ادامه گفت: «می‌خواهیم بخشی از رهبری جهانی در حوزه اقتصاد و مالیه باشیم» (time, 2017). در آن اجلاس دونالد ترامپ رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده عدم حضور خود را اعلام کرده بود، چرا که از معاهده اقلیمی پاریس خارج شده بود و این سخنان مکرون به نوعی تقابل در برابر ترامپ بود.

^۱ نک: <https://www.facebook.com/FJParty>

^۲ Charlie Beckett

^۳ Emmanuel Macron



یک سال بعد از آن مصاحبه او در یک بحران ملی گرفتار شد. جنبش اعتراضی مردم فرانسه که تحت عنوان «جلیقه زردها»^۱ شناخته می‌شود از هر طرف او را احاطه کرده‌اند، شانزلیزه به محل زد و خورد مردم و پلیس تبدیل شد. جنبش جلیقه زردها به جنبشی اطلاق می‌شود که در آن معترضان با پوشیدن جلیقه‌های زرد برای اعتراض به وضعیت حاکم به خیابان‌ها آمدند. بر اساس قانون کشور فرانسه در هر خودرو باید یک جلیقه زرد وجود داشته باشد تا در زمان بروز حوادث راننده آن را به تن کند و دیگر خودروها بتوانند آن را ببینند؛ بر این اساس جنبش جلیقه زردها پس از انتشار ویدیو اعتراضی یک زن فرانسوی در فضای مجازی و درخواست وی برای حضور مردم با جلیقه‌های زرد در خیابان‌ها شکل گرفت (the guardian, 2019).

این رخداد سیاسی در فرانسه، با غافلگیری بازیگران و ناظران سیاسی همراه بود. هیچ کس انتظار اعتراضاتی چنین دامنه‌دار و شدید را نداشت. این اعتراضات واکنش‌های بسیاری را برانگیخت. این غافلگیری حتی در واکنش و موضع‌گیری‌های شتاب‌زده و متفاوت دولت فرانسه هم نمایان شد (the guardian, 2019). در یک چرخش تراژیک کسی که از رهبری آینده نظم جهانی موجود سخن می‌راند، خود ناخواسته محرک شروع اعتراضات علیه سویه‌هایی از نظم مستقر در جهان شد. بخش‌هایی از فرودستان و ناراضیان اجتماعی در سایر کشورهای اروپایی چون بلژیک، اتریش تا حدودی در آلمان، هلند، ایتالیا، مجارستان، صربستان و برخی از کشورهای آسیایی از جمله اردن، عراق، شهر تل‌آویو، ترکیه و سایر کشورها در ابعاد مختلف به این جنبش پاسخ آری دادند (theguardian, 2019).

بنابراین می‌توان گفت اگرچه جلیقه زردها نتوانسته‌اند وضعیتی انقلابی خلق کنند، اما در مقطعی توانسته‌اند گسستی در وضعیت کنونی ایجاد کنند یا دست‌کم زمینه‌های عینی چنین گسستی را فراهم آورند. مسئله اصلی این بود که تعادل موجود بر هم خورد. گسست از وضعیت مهم‌ترین مسئله هر جنبش اعتراضی است (بنگرید به بدیو، ۱۳۹۸ و ژیزک، ۱۳۹۷). جلیقه زردها حتی اگر نتوانستند دولت را ساقط کنند اما توانستند فرهنگ طغیان، اعتراض و پادقدرت را احیاء و آن را در شکل‌های توده‌ای نوینی نهادینه کنند.

بسیج جلیقه زردها نخست در شبکه‌های اجتماعی کلید خورد (Durand, 2018). معترضان نه تنها از کانال احزاب و سندیکاها اقدام نکرده بودند، بلکه سازمان‌دهی و برنامه‌ریزی خود را از طریق شبکه‌های اجتماعی پیش برده بودند. جنبش آنان افقی و بدون رهبر بود. علاوه بر این، در ویدیوهایی که حامیان جلیقه زردها در شبکه‌های اجتماعی منتشر کرده‌اند، احساسی از «طردشدگی و جدا افتادن» به چشم می‌خورد (ECFR,)

^۱. Yellow vests (gilets jaunes)



2019). به طور کلی جلیقه زردها رهبر خاصی ندارند و این موضوع از جمله ویژگی بارز این جنبش محسوب می‌شود؛ مانند هم‌تایان دیگر آن که در سال‌های اخیر بسیار شاهد آن بودیم.

مانند دیگر مصادیق اشاره‌شده، این جنبش اعتراضی که توانست بدون رهبر و وابستگی به هیچ سندیکا یا حزبی با گرد هم آوردن ده‌ها هزار تن از لایه‌های گوناگون طبقه متوسط و فرودست در سرتاسر فرانسه از هفدهم نوامبر سال ۲۰۱۸ میلادی، توجه رسانه‌های جمعی جهان را به خود جلب کند، در اینترنت و شبکه‌های اجتماعی شکل گرفت و گسترش یافت. ابزار به کار رفته برای تکوین جنبش جلیقه زردها، ابزاری مجازی بود اما صدای این جنبش در خارج از دنیای مجازی طنین افکند و شنیده شد (McNicol, 2018).

بنابراین این جنبش با کمک فضای مجازی شکل گرفت و دولت فرانسه نیز به دلیل ناتوانی در کنترل مناسب این فضا با مشکل روبه‌رو شد. اعتراضات بسیاری در فرانسه رخ داده است که با استفاده از ابزارهای رسانه‌ای آن‌ها را ساماندهی می‌کردند، اما از ویژگی‌های بارز این جنبش این بود که مردم از شبکه‌های اجتماعی مجازی استفاده می‌کنند (France 24, 2018). بسیاری از ویژگی‌های جنبش آن‌ها نشانگر قرابت‌های مهمی با جنبش اشغال وال استریت، جنبش خشمگینان اسپانیا و جنبش شب‌خیزان است (Traverso, 2019).

کنشگری به مثابه یک کنشگر آنارشیست؛ گروه تروریستی داعش

نقش و نفوذ شبکه‌های اجتماعی در هدایت و رهبری افکار عمومی، موجب ظهور گونه‌ای تازه از تروریسم شد که پوشش رسانه‌ای اقدامات و برنامه‌های تروریستی را به عنوان عمق راهبردی خود تلقی می‌کند. نسل نوپدید تروریسم از توانمندی رسانه‌ها و قابلیت شبکه‌های اجتماعی برای پیشبرد اهداف و آمال خود بهره می‌گیرد. از آنجا که ساختار افقی این شبکه‌ها فرصت برابر به همه کنشگران اعطا کرده و سبب سهولت ارتباط در پهنه جهانی شده است، دسترسی بلاواسطه گروه‌های تروریستی و مخاطبان به این شبکه‌های فراگیر، آوردگاه جدیدی را خلق کرده و مخاطرات پیچیده‌ای را فراروی تصمیم‌گیران جوامع قرار داده است.

گروه تروریستی داعش در سپیده‌دم شبکه‌های اجتماعی، کنشگری سیاسی را در کالبد این شبکه‌ها هویت تازه‌ای بخشید. داعش یکی از گروه‌های نوظهور تروریستی و بنیادگرای اسلامی است که دارای ویژگی‌های قابل توجهی در مقایسه با سایر گروه‌ها است. از ویژگی‌های منحصر به فرد داعش، از یک سو خشونت بی‌سابقه‌ای است که اعضای آن نسبت به سایر گروه‌ها و افراد اعمال می‌کنند (کسرایبی و مقدم، ۱۳۹۴). از سوی دیگر اعضای داعش برای دستیابی به اهداف نامشروع خود از شبکه‌های اجتماعی مختلفی چون فیس‌بوک، توئیتر و موارد مشابه به نحو گسترده‌ای برای جذب و سازمان‌دهی، هماهنگی و آموزش نیروها، بسیج اجتماعی،



کنترل، عملیات روانی، تبلیغات و اطلاع‌رسانی بهره گرفت. در این میان «تمرکززدایی و گمنامی موجب می‌شود که آنان نتوانند در معرض کنترل یا محدودیت قرار گیرند» (Weimann, 2015: 9).

به کارگیری این رسانه‌ها توسط این گروه به شیوه‌های مختلفی پیگیری شده و می‌شود. گروه داعش از طریق شبکه‌های اجتماعی درصدد بود که رهبری افکار حاشیه‌نشینان و صدا‌های خاموش و خاکستری را در دست گیرد. با استفاده از ظرفیت‌های این شبکه‌ها، ارتباطات به خارج از حوزه جغرافیایی تروریست‌ها توسعه یافته است. بستر شبکه‌های اجتماعی مجازی امکان ایجاد ارتباطات بسیار مستحکم و منعطف بین هسته‌های پراکنده تروریستی در سراسر جهان را برقرار کرده است و از آنجا که شبکه‌های اجتماعی انعطاف‌پذیر هستند با حذف یک حساب کاربری تروریستی، ارتباطات آن‌ها قطع نمی‌شود، زیرا آنان امکان ارتباطات چندگانه در شبکه‌های مختلف دارند (فاضلی و دیگران، ۱۳۹۶). از دیگر سو این شبکه‌های اینترنت پایه به ابزاری برای جذب نیرو در کشورهای دیگر مبدل شد. جوانان اروپایی از طریق همین شبکه‌ها با تبلیغات دینی و عقیدتی این گروه تروریستی آشنا شده و به آن پیوستند (کسرایی و داوری مقدم، ۱۳۹۴). فناوری جدید ظرفیت برانگیختن خشم و امید را هم‌زمان دارد.

همچنین این گروه از شبکه‌های اجتماعی برای آموزش نیروها و حامیان نیز استفاده می‌کند. اصول، فنون و روش‌های ترور و ساخت انواع بمب و وسایل انفجاری از جمله این آموزش‌هاست. دیگر کاربرد این شبکه‌ها برای گروه تروریستی داعش، همبستگی نیروها و حامیان است. این گروه نه تنها تلاش می‌کند همبستگی نیروهای مخالف خود را در هم شکنند بلکه درصدد آن است که بین نیروهای چندملیتی خود، همبستگی و وحدت رویه ایجاد کند. جذب و سازمان‌دهی نیرو به صورت آشکار و پنهان و ایجاد ارتباطات و هماهنگی مستمر بین آنان از طریق این شبکه‌ها به صورت مستقیم یا غیرمستقیم انجام می‌شود. همچنین اعضای داعش ارتباطات و هماهنگی را از طریق شبکه‌های اجتماعی برای سازمان‌دهی حملات تروریستی در کشورهای اروپایی، آسیایی و غرب آسیا انجام داده‌اند (فاضلی و دیگران، ۱۳۹۶). لذا با توجه به مباحث مطرح شده می‌توان استدلال کرد که اگر فناوری‌های نوین ارتباطاتی نبودند داعش نمی‌توانست تا بدین سطح گسترش پیدا کند.

در تحلیل نهایی، مصادیق مطرح شده حرکت نیرومندی محسوب می‌شوند که از ترکیبی پیوندیافته از طبقات مردم با دنیای مجازی شکل گرفته و هویت یافته است. این جنبش‌ها و اقدامات کار اپوزیسیون متعارف یا رهبران برجسته و کاریزماتیک نبود. کلید این حرکت‌ها اتصال آن‌ها با رسانه‌های اجتماعی اینترنت پایه است که توسط افراد به منظور اعمال کنشگری مورد استفاده قرار گرفت. این حرکت‌ها به نوعی جلوه‌هایی از انعکاس کنشگری فردی در فضای مجازی و جهان واقعی است. همه این فرایندهای تغییر اجتماعی در ارزش‌ها و



سیاست‌ها، اهرم فشار مهمی در ابزارهای ارائه‌شده توسط شبکه‌های «ارتباط جمعی خودگزین» پیدا کرده‌اند. از طریق این شبکه‌هاست که می‌توان در مقیاسی کلان به مردم دسترسی پیدا کرد. این بخش نشان داد که در جهان واقع نیز کنشگری را در سطح افراد می‌توان یافت. نسل‌های جدید وب به افراد اجازه می‌دهد که کنترل دولتی بر انتشار اطلاعات، مانند آن اطلاعاتی که از سوی رسانه‌های جمعی به طور مستقیم یا غیرمستقیم بیان می‌شوند را با مشکل مواجه کنند. این موضوع به نوبه خود بر عرصه سیاست و روابط بین‌الملل تأثیر گذاشته است. مباحث مطرح شده فارغ از اینکه تا چه حد با آن‌ها هم‌دلی داشته باشیم و فارغ از نوع نگاه ما به شکل و مضمونشان، اهمیت درک کنشگری در سطح غیردولتی و فردی در سیاست را نشان می‌دهند.

پیامدهای نظری عصر وب بر سیاست و روابط بین‌الملل

همان‌طور که این گزارش شرح داده است، مفهوم کنشگری در سطح واقعی متحول شده است و همان‌گونه که کانت استدلال می‌کند «ایده‌های بدون محتوا پوچ هستند؛ شهودهای با ادراکات کورکورانه هستند.» (Kant, 1787:1996: 107). این بخش محتوا و شهودهای بخش‌های قبل را با اندیشه‌ها و ادراکات نظری سیاست و روابط بین‌الملل پیوند می‌دهد. همچنین در این باره بحث می‌شود که عصر اینترنت، نظریه‌های غالب دولت محور را مورد پرسش قرار داده و نیاز به مشاهده جهان از طریق رویکردهای نو و یک لنز انتقادی به روش نظریه‌های انتقادی را برجسته کرده است. به علاوه در این گزارش بیان شد که کنشگری نه فقط در سطح دولت و نخبگان که بلکه در سطح فردی نیز می‌تواند، یافت شود.

به منظور فهم اینکه چگونه نسل‌های مختلف وب (وب ۲ به بعد) درک ما از کنشگری را متحول کرده است، باید در نظر گرفته شود که پیش از این کنشگری چگونه تصور می‌شده است. نظریه‌های سنتی روابط بین‌الملل همچنان دولت را به عنوان واحد اصلی تحلیل در نظر می‌گیرند گرچه می‌پذیرند که بازیگران غیردولتی می‌توانند نقشی را در روابط بین‌الملل ایفا کنند (Brown and Ainley, 2005: 45-48). در واقع نگاه مضیق دولت محور که مبتنی بر دیدگاه‌های نظریه‌های غالب روابط بین‌الملل است، فهم تقلیل‌گرایانه‌ای از سیاست جهانی و کنشگران آن‌ها را به ذهن متبادر می‌سازد.

والتز، از نخستین کسانی بود که به شکلی نظام‌یافته طرح مبتنی بر نظام دولت‌ها را بیان کرد و نظریه خاصی که او به بنا شدن آن بر این پایه کمک نمود، یعنی نواقع‌گرایی، امروزه از چنان نفوذی در حوزه مطالعاتی روابط بین‌الملل برخوردار است که اغلب، این طرح و نظریه را مترداف قلمداد می‌کنند (ونت، ۱۳۸۴: ۱۱).



نواقعی گرای، از یک سو به دولت گره خورده است. این نظریه، به قول کراسنر^۱، «دولت محور» یا «دولت سالار» است و مدلی از جهان را ارائه می‌کند که در آن «دولت‌ها بازیگر هستند» (اشلی، ۱۳۸۶). از سوی دیگر نوید نواقعی گرای تا اندازه بسیار زیادی به وجه ساختارگرایانه آن قابل انتساب است (اشلی، ۱۳۸۶). *والتز* برای «ساختار بین‌المللی» حیاتی مستقل از اجزا یعنی مستقل از دولت‌های بازیگر قائل می‌شود و به شیوه‌های بی‌شماری نشان می‌دهد که چگونه این ساختار اقدامات دولت‌ها را چنان محدود می‌سازد و برمی‌انگیزد که در مجموع، ساختار بازتولید می‌شود و بازیگران به سازگار شدن با مقتضیات آن وادار می‌شوند (اشلی، ۱۳۸۶).

این رویکردهای دولت محور، ساختارگرا و جبرگرایانه به عنوان چارچوبی برای تفسیر سیاست بین‌الملل نمی‌تواند آن دسته مفاهیم جمعی جهانی را که قابل فرو کاستن به ترکیبات منطقی مناسبات دولتی نیست به رسمیت بشناسد و حتی درک کند (اشلی، ۱۳۸۶). لذا این طیف از نظریات نمی‌توانند درک درستی از جهان پیچیده رسانه‌ای شده امروز که در آن شاهد انبوهی از شرکت‌کنندگان بالقوه که هم اکنون شامل جوامع و حتی افراد می‌شود، به دست دهند و لذا با چالش مفهومی مواجه گردیده‌اند، چالشی که از مدت‌ها پیش و از پایان جنگ سرد ایجاد شده است.

در عصر حاضر نیز تغییرات در عرصه فناوری ارتباطات و اطلاعات، موجب بروز تغییری اساسی در ساختار سیاست جهانی شده و به تبع آن، کشورها حاکمیت بر روابط فراملی شهروندان خود را از دست داده‌اند. به تبع تحولات معاصر در عصر اطلاعات، ساختار دولت-محور از هر نگاهی توان قبلی خود را از دست داده و سخت متزلزل گردیده است. این درست است که در مطالعات علمی پیرامون مفهوم کنشگر، بدون فهم دولت‌ها نمی‌توان به فهم کاملی از سیاست جهانی رسید. اما این بدان معنا نیست که سیاست جهانی مترادف با نظام دولت‌هاست. مباحث زیادی ذیل عنوان روابط بین‌الملل، قرار می‌گیرند و نظام دولت‌ها تنها یکی از آنها است (ونت، پیشین: ۲۸۲).

همان‌طور که *روزنا* هم بیان می‌کند، گسترش فناوری‌های اطلاعاتی، صلاحیت و شایستگی شهروندان و میزان ظرفیت تعامل آن‌ها را افزایش و اقتدار دولت‌ها را کاهش داده و این منجر به تغییر ساختار و فشرده‌تر شدن آن و ظهور عصر پسابین‌الملل شده است. جهان سنتی آنارشیک دولت محور، جایگزین و عرصه سیاسی جدیدی شده که متشکل از بازیگران متنوع و گسترده غیردولتی، فراملی و فروملی است (Rosenau, 2002). امروز دولت‌ها ناگزیر از همبازی شدن با نقش‌آفرینان نوین این صحنه‌اند. با گسترش فناوری‌های نوین اطلاعاتی و تشدید شبکه‌های اطلاعاتی، اطلاعات، دانش و هنجارها نه تنها به شکلی از قدرت تبدیل شده، بلکه بر نحوه

¹. Krasner



استفاده از دیگر اشکال قدرت نیز سلطه یافته و سازوکار اعمال آن‌ها را تغییر داده است (Braman, 2002). فناوری‌های اطلاعاتی موجب کاهش اقتدار دولت‌ها، کاهش احتمال جنگ و افزایش قدرت افراد می‌شود (Herrera, 2003). در دیدگاه لیفین^۱ نیز شبکه‌های اطلاعاتی نه فقط تعریف موضوعات را عوض می‌کنند، بلکه به بازیگران غیردولتی اجازه می‌دهند تا نقش مهم‌تری در عرصه سیاست جهانی ایفا نمایند (Liffin, 2002). بنابراین بحث آشکاری در نظریه روابط بین‌الملل وجود دارد مبنی بر اینکه واحد اصلی تحلیل چه باید باشد. در نظریه‌های سنتی و غالب، کنشگری در سطح دولت تفسیر می‌شود. در طیفی دیگر افرادی چون فریدمن و استار در کتاب «کنشگری، ساختار و سیاست بین‌الملل»^۲ استدلال می‌کنند که افراد نخبه در جامعه، چه سیاسی باشند چه اقتصادی، افراد دارای کنشگری هستند و از این رو آن‌ها واحدهای اصلی تحلیل هستند. آن‌ها می‌گویند که این به علت نفوذی است که نخبگان در درون دولت‌ها دارند که بدین معنی است که آن‌ها می‌توانند بر «نتایج سیاسی بین‌المللی»^۳ تأثیر بگذارند (بنگرید به Friedman and Starr, 1997: 137-138). با این حال، این گزارش بیان می‌کند که کنشگری می‌تواند در سطح افراد عادی هم یافت شود زیرا همان طور که در بخش‌های قبل نشان داده شد، افراد قادر هستند به طور مستقیم بر روابط بین‌الملل تأثیر بگذارند و لذا باید آن‌ها را به عنوان کنشگران تأثیرگذار در نظر گرفت.

از این رو همه کنشگرانی که تأثیرگذارند و کنشگری دارند، باید در نظر گرفته شوند. نظریه‌پردازان انتقادی صراحتاً به دنبال نقشی‌اند که کنشگران غیردولتی می‌توانند داشته باشند (مشیرزاده، ۱۳۹۰: ۲۳۶). به عبارت دیگر نظریه‌های انتقادی خانواده‌ای از روابط بین‌الملل هستند که می‌توان آن‌ها را نظریه‌هایی توصیف کرد که خود را از نظم غالب جدا کرده و می‌پرسد که اصولاً این نظم از کجا آمده است (Cox, 1996: 88). کاکس در مطالعه خود در مورد نیروهای اجتماعی در نظم‌های جهانی اولویت هستی‌شناختی را به کنشگران اجتماعی می‌داد و نه حکومت‌ها. این به معنای آن است که نه تنها کنشگران دولتی هویت‌های ثابت ندارند، بلکه کنشگرانی هستند در کنار سایر کنشگران نظام بین‌المللی (که البته آن‌ها نیز هویت‌های ثابتی ندارند) (Cox, 1981). همان‌گونه که لینکلینر (۱۹۹۰) می‌گوید، دولت‌ها از یک سو، به شکلی اجتماعی بر ساخته می‌شوند و از سوی دیگر، خودمحوری^۴ آن‌ها چیزی نیست که بتوان مسلم و طبیعی پنداشت، بلکه «خصوصیتی است که به شکل اجتماعی تولید شده و ماهیت تاریخی مشروط و موقتی دارد»، (Devetak, 2005) این به معنای آن است که لزوماً مرکز اصلی وفاداری نیستند، تنها کنشگر بین‌المللی مهم نیستند و خصوصیات آن‌ها

1. Liffin

2. Agency, structure, and international politics

3. international political outcomes

4. egotism



به عنوان دولت لایتغیر نیست. نکته‌ای که باید بدان توجه شود این است که نظریه‌پردازان انتقادی منکر نقش و اهمیت مفهوم دولت نیستند، لکن معتقدند نمی‌توان دولت را به عنوان نقطه آغازین در نظر گرفت (قوام، ۱۳۸۸: ۱۹۹). نگاه تاریخی و انسان‌محور نظریه انتقادی بر خلاف بسیاری از دیدگاه‌های رادیکال جبرگرایانه بدبینانه نیست و با تأکید بر نقش کنشگری انسانی نقش عمل آگاهانه و رویه اجتماعی در بازتولید و تغییر وضع موجود را نشان می‌دهد (مشیرزاده، ۱۳۹۰: ۲۵۰). به هر صورت کمک نظریه انتقادی به نظریه روابط بین‌الملل اساساً در نقد رهایی‌بخش آن نهفته است (قوام، ۱۳۸۸: ۱۹۳) و اصولاً از تجارب گوناگون در مطالعه روابط بین‌الملل استقبال می‌کند (قوام، ۱۳۸۸: ۲۰۱). در نهایت آن‌ها در هنگام تحلیل سیاست جهانی و روابط بین‌الملل، نه تنها نگاهی فراتر از دولت دارند بلکه از آن مهم‌تر مبحث کنشگری را به طور مستقیم وارد محاسبات خود می‌کنند. از این رهگذر با ورود به عصر وب و کنشگری که به افراد می‌دهد نیاز به نظریه‌های انتقادی و نیاز به مشاهده جهان از طریق یک لنز انتقادی بیشتر مورد تأکید قرار می‌گیرد.

جمع‌بندی

به طور خلاصه این گزارش استدلال می‌کند که عصر وب (نسل‌های وب ۲ به بعد) و رسانه‌های اجتماعی مبتنی بر آن به واسطه قرار دادن کنشگری در سطح افراد و نه فقط در سطح دولت‌ها و نخبگان جامعه، درک از کنشگری را متحول کرده است. شواهد این امر، اقدامات افراد است که توسط این نسل از رسانه‌ها تقویت و تسهیل می‌شود و به طور مستقیم بر ساختارهای اطراف خود و به نوبه خود بر سیاست و روابط بین‌الملل تأثیر می‌گذارند. این امر همچنین پیامدهایی نظری دارد از جمله اینکه ماهیت محدود تحلیل نظریه‌های سنتی و جریان اصلی از کنشگری را مورد پرسش قرار می‌دهد و نیاز به نظریه‌های انتقادی برای مطالعه روابط بین‌الملل را برجسته می‌کند. این گزارش بر ماهیت در حال تغییر درک ما از کنشگری در سیاست و روابط بین‌الملل تمرکز دارد. به طور سنتی در روابط بین‌الملل، کنشگری در سطح دولت یا نخبگان درون جامعه شناسایی شده است. ولی امروزه به سبب عصر اطلاعات و رسانه‌های اینترنت پایه در سطح افراد هم شناسایی می‌شود.

نتیجه‌گیری و ارائه یافته‌های پژوهش

وب صرفاً یک مفهوم فناورانه نیست. تعاملات اجتماعی و انتقال قدرت که نسل‌های وب ۲ به بعد سبب آن می‌شود، واقعی هستند. از این رو جهان اینترنتی جدیدی که رسانه‌های اجتماعی مجازی می‌سازند باید به عنوان یک شکل از جهان واقعی در نظر گرفته شود. قبل از وب ۲ و در وب ۱، مردم به وب‌سایت‌های آماری برای اطلاعاتی دسترسی داشتند که محتوای آن‌ها توسط نخبگان فناوری دارای بودجه و تخصص برای تولید این سایت‌ها کنترل می‌شدند. ولی در نسل وب به بعد ۲، افراد بدون هیچ‌گونه محدودیتی قادر به ساخت



پروفایل‌ها و وبلاگ‌ها بر روی وبسایت‌ها و پلتفرم‌ها هستند و به جریان اطلاعات در یک مقیاس وسیع و جهانی کمک می‌کنند. در این فضا افراد می‌توانند خارج از ساختار مسلطی که در آن فعالیت می‌کنند، اطلاعات را کسب کرده و این امر می‌تواند آن‌ها را به پرسش درباره این ساختار هدایت کرده و به نوبه خود بر سیاست و روابط بین‌الملل تأثیر بگذارد.

خصیصه رسانه مسلط این است که قادرند نظم اجتماعی را به هم بزنند. این بار شبکه‌های اجتماعی، رسانه غالب زمانه ما شده‌اند. نسل‌های وب ۲ به بعد به جای اینکه مستقیماً با دیگر انقلاب‌های ارتباطی پیوند داشته باشد، به طور قابل توجهی افراد را تقویت کرد به طوری که درک ما از کنشگری را متحول کرد. وب ۲ و نسل بعد از آن متمایز از دیگر انقلاب‌های ارتباطی هستند و به مردم ابزارهایی می‌دهند که خودشان اطلاعات را در مقیاس وسیع تولید کرده و به اشتراک بگذارند.



شکل ۱. نسل‌های مختلف وب و ویژگی بارز آن

همان‌طور که اشاره شد رهیافت نظری «ارتباط جمعی خودگزین» و «مخاطب خلاق» کاستلز، چارچوبی برای تفسیر فعالیت‌های کنشگران وب برشمرده می‌شود؛ همه این فرایندهای تغییر اجتماعی در ارزش‌ها و سیاست‌ها، اهرم فشار مهمی در ابزارهای ارائه شده توسط شبکه‌های «ارتباط جمعی خودگزین» پیدا کرده‌اند.



از طریق این شبکه‌هاست که می‌توان در مقیاسی کلان به مردم دسترسی پیدا کرد. فناوری‌های مبتنی بر ارتباط جمعی خودگزینه، ابتکار عمل بیشتری به سوژه‌های ارتباطی می‌دهند تا زمانی که خود را به عنوان شهروند معرفی کنند. آن‌ها افراد را از مخاطبی منفعل به سمت مخاطبی فعال سوق داده‌اند. شهروندان می‌توانند به واقع خود به مثابه چشم و گوش جامعه عمل کنند. کنترل وب ۲ و نسل بعد از آن بسیار مشکل‌تر از سایر رسانه‌ها و دیگر اشکال ارتباطی است.

در بخش‌هایی از گزارش مصادیقی را بررسی کردیم که نشان می‌دهند چگونه وب ۲ و نسل بعد از آن به افراد قدرت و در نتیجه کنشگری داده است. نمونه‌های برآمده از رسانه‌های اجتماعی مجازی و رشد «ارتباط جمعی خودگزینه»، همچون انقلاب مصر (با ماهیت سیاسی)، معترضان به نظام سرمایه‌داری و اقتصادی غرب در قالب جنبش جلیقه زردها (با سویه اقتصادی) و گروه تروریستی داعش (با سویه ساختارستیز و آنارشویستی) همگی فارغ از کارکردهای متفاوتی که در نظام‌های گوناگون دارند، به طور آشکار در ژئوپلیتیک فناوری نوین ارتباطاتی چون وب و رسانه‌های اجتماعی مبتنی بر آن به نمایش گذارده می‌شوند. همچنین تفاوت موجود در مصادیق مطرح شده در آن است که در نمونه سیاسی آن، کنشگران فردی برای پیشبرد گفتمان خود، قدرت، یعنی کلیت نظام سیاسی را به چالش کشیدند؛ اما در نمونه اقتصادی آن یعنی جنبش جلیقه زردها، با فراخوان شبکه‌های اجتماعی نظام سرمایه‌داری را به سخره گرفتند و در نمونه افراطی آن یعنی گروه تروریستی داعش در قالب کنشگری خشونت‌طلب و واپس‌گرا رویکرد ساختارشکنانه‌ای را نسبت به نظام‌های حاکم در پیش گرفتند. این موارد فارغ از اینکه تا چه حد با آن‌ها همدلی داشته باشیم و فارغ از نوع نگاه ما به شکل و مضمونشان از یک سو، کارکرد شبکه‌های اجتماعی در جهان واقع را به تصویر کشیدند؛ از سوی دیگر، نشان دادند که پادقدرت یا جریان مقاومت که کاستلز از آن یاد می‌کند و در هر جامعه‌ای برای به نقد کشیدن روابط نهادینه شده قدرت شکل می‌گیرد، در عصر اطلاعات حول همین فناوری‌های نو شکل گرفته است. در حال حاضر نیز تظاهرات و اعتراضات و حرکت‌های ساختارستیز در نقاط مختلف جهان ادامه می‌یابند و به نقد قدرت می‌پردازند تا ثابت کنند که کنشگری را می‌توان در سطح غیردولتی و به کار گرفته‌شده توسط افراد نیز یافت.

این موضوع نشان داد که درک این کنشگری فردی چه قدر حیاتی است. هرچند، دولت‌ها هنوز هم می‌توانند از قوای قهریه بهره‌گیرند، اما تا زمانی که راه‌هایی برای استفاده هم‌زمان از چندین شبکه راهبردی موازی وجود دارد، بهره‌گیری از ظرفیت‌های دولتی و تلاش همه‌جانبه برای استفاده از قدرت، معمولاً در بلندمدت دوام و پایایی نمی‌یابد. در مجموع آنچه مورد بررسی قرار گرفت نشان از یک چرخش مهم دارد و آن اینکه در عصر اطلاعات اهمیت شهروندان و افراد به عنوان کنشگرانی مؤثر در شکل‌گیری مناسبات سیاسی و اجتماعی اهمیت بسیاری یافته است و هر جا که دسترسی به فناوری و سواد استفاده از آن شکل بگیرد، می‌توان انتظار



داشت که تحولات اجتماعی و سیاسی نیز حول این فناوری‌ها شکل می‌گیرند و بسط می‌یابند و از امکانات وسیعی که برای ساماندهی و ترویج عقاید و اندیشه‌ها در این شبکه‌ها وجود دارد استفاده می‌کنند.

در سطح نظری این تغییر پیامدهایی دارد. نظریه در روابط بین‌الملل راهی برای توضیح و همچنین پیش‌بینی رفتار یک کنشگر است. از این رو همه کنشگرانی که در روابط بین‌الملل کنشگری دارند، باید در نظر گرفته شوند. واحد اصلی تحلیل در نظریه‌های غالب روابط بین‌الملل «دولت» است. هنگامی که اتحاد شوروی سقوط کرد و این نظریه‌ها نتوانستند آن را پیش‌بینی کنند، کاربرد آن‌ها مورد شک واقع شد. این گزارش توضیح داده است که ظهور کنشگری در سطح غیردولتی و فردی، ماهیت محدود تحلیل نظریه‌های جریان اصلی مانند نظریه واقع‌گرایی را مورد پرسش قرار می‌دهد. در این برداشتها راهی برای اعمال کنشگری و تأثیر سایر کنشگران بر نظام به خصوص کنشگری انسانی باقی نمی‌ماند. در عوض این گزارش استدلال می‌کند که نظریه‌های انتقادی در هنگام مطالعه ضروری هستند. آن‌ها در تحلیل سیاست جهانی، نه تنها نگاهی فراتر از دولت دارند بلکه از آن مهم‌تر مبحث کنشگری را به طور مستقیم وارد محاسبات خود می‌کنند. نگاه تاریخی و انسان‌محور نظریه انتقادی بر خلاف بسیاری از دیدگاه‌های رادیکال و جبرگرایانه بدبینانه نیست و با تأکید بر نقش «کنشگری انسانی» نقش عمل آگاهانه و رویه اجتماعی در بازتولید و تغییر وضع موجود را نشان می‌دهد. بنابراین یافته‌های این گزارش حکایت از این دارد که امروزه نه فقط دولت‌ها و نخبگان جامعه که تصور می‌شد تنها واحدهایی هستند که کنشگری را به کار می‌گیرند، بلکه «افراد» را نیز باید به عنوان واحد تحلیل در نظر گرفت.



شکل ۲. تحول کنشگری در سیاست جهانی در عصر وب



در نهایت اینکه سیاست جهانی دیگر قلمرو اختصاصی دولت‌ها نیست. گسترش اطلاعات مترادف توزیع گسترده‌تر قدرت و فروریختن انحصار دیوان‌سالاری سنتی توسط شبکه‌های غیررسمی است. شتاب زمان در اینترنت نیز مترادف اشراف کمتر دولت‌ها بر دستور کار و برنامه‌های آنان است. رهبران سیاسی در واکنش به رویدادها آزادی عمل کمتر دارند و ناگزیرند پذیرای بازیگرانی پرشمارتر در جولانگاه خاص خود باشند (نای، ۱۳۹۲: ۱۶۱).



منابع

الف. فارسی

- آقایی، داود و دیگران (۲۰۱۲). «واکاوی نقش اینترنت و رسانه‌های اجتماعی جدید در تحولات منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا». فصلنامه روابط خارجی، ۱۴ (۴)، ۷-۳۴.
- بدیو، آلن (۱۳۹۸). «درس‌های جنبش جلیقه زردها». (رحمان بوذری، مترجم). روزنامه شرق. شماره ۳۴۲۴. ۲۱ اردیبهشت.
- بصیریان جهرمی، حسین (۱۳۹۳). «سیاست و مصرف رسانه‌های اجتماعی مجازی در ایران: چالش‌ها، الگوها و تبیین یک مدل پیشنهادی». (رساله دکتری علوم ارتباطات). دانشگاه علامه طباطبایی. تهران. ایران.
- پاپ، دانیل و دیگران (۱۳۸۵). گزیده‌ای از عصر اطلاعات: الزامات امنیت ملی در عصر اطلاعات. (رضا نخجوانی و علی‌علی‌آبادی، مترجم). تهران: مطالعات راهبردی.
- خانیکی، هادی و بصیریان جهرمی، حسین (۱۳۹۲). «کنشگری و قدرت در شبکه‌های اجتماعی مجازی» مطالعه کارکردهای فیس‌بوک در فضای واقعی». فصلنامه علوم اجتماعی، ۲۰ (۶۱)، ۸۰-۴۵.
- روزنا. جیمز (۱۳۹۰). انقلاب اطلاعات. امنیت و فناوری‌های جدید. (علیرضا طیب، مترجم). تهران: مطالعات راهبردی.
- ژیژک، اسلاوی (۱۳۹۷). «جلیقه زردها و پوپولیزم دست چپی». (امیر گلابی، مترجم). روزنامه شرق. شماره ۳۳۲۲. ۱ دی.
- سلطانی نژاد، احمد و جمشیدی، محمدحسین و دیگران (۱۳۹۵). «دگرگونی مفهوم قدرت در پرتو فناوری نوین اطلاعاتی-ارتباطی». دو فصلنامه دانش سیاسی، ۱۲ (۱)، ۷۳-۹۸.
- شیلر، هربرت (۱۳۹۲). ارتباطات و سلطه فرهنگی. (کاظم معتمدنژاد، مترجم). تهران: موسسه نشر شهر.
- فاضلی، نعمت‌الله و دیگران (۱۳۹۶). «مزیت‌ها و کارکردهای شبکه‌های اجتماعی برای گروه‌های تروریستی (مطالعه موردی: استفاده گروه داعش از توییتر و فیس‌بوک)». فصلنامه مطالعات رسانه‌های نوین، ۱۲ (۳)، ۱-۳۰.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۸). روابط بین‌الملل: نظریه‌ها و رویکردها. چاپ سوم. تهران: سمت.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰). عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ. (احد علیقلیان و افشین خاکباز، مترجم). چاپ اول. تهران: طرح نو.



- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۴). عصر اطلاعات؛ قدرت هویت. (علی پایا و حسن چاووشیان، مترجم). جلد دوم. تهران: طرح نو.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۹۳). قدرت ارتباطات. (حسین بصیریان جهرمی، مترجم). چاپ اول. تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- کسرایبی، محمد سالار و داوری مقدم، سعیده (۱۳۹۴). «برآمدن داعش در غرب آسیا: تحلیل جامعه شناختانه». فصلنامه روابط خارجی. ۲۵ (۷، ۲۱۶-۱۹۱).
- گوهری مقدم، ابوذر و دهقانی محمدآبادی، محمدصادق (۱۳۹۰). «تأثیر رسانه‌های مجازی بر جنبش اشغال وال استریت». فصلنامه رسانه. ۸۴ (۲۲، ۵-۲۰).
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۰). تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل. تهران: سمت.
- نای، جوزف (۱۳۹۲). آینده قدرت. (احمد عزیزی، مترجم). تهران: نشر نی.
- ونت، الکساندر (۱۳۸۴). نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل. (حمیرا مشیرزاده، مترجم). تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل.

ب. انگلیسی

- Alexa (2022). from: <http://www.alexa.com/topsites> (Retrieved: july 2022).
- Almeida, Fernando. (2017). "Concept and Dimensions of Web 4.0." International Journal of Computers and Technology. pp 7040-7046. (16)
- Bell, D. (2006). Cyberculture Theorists: Manuel Castells and Donna Haraway. Routledge.
- Braman, Sandera (2002). "Informational Meta-Technologies. International Relations and Genetic Power". in James N. Rosenau. J. P. Singh (eds). Information Technology and Global Politics: The Changing Scope of Power and Governance. Albany: State University of New York Press. pp.91-112.
- Brown, C. & Ainley, K. (2005). Understanding International Relations. 3rd ed. Basingstoke: Palgrave Macmillian.
- Burchill, S. (2005). "Liberalism". in Theories of International Relations. Third Edition. Basingstoke: Palgrave.
- Bybit Learn (2022). "Web 5.0: What It Is & Why It Will Be Better Than Web 3.0", from <https://learn.bybit.com/blockchain/what-is-web-5/> (Retrieved: july 2022).
- Castells, M. (2007). Communication, power and counter-power in the network society. International journal of communication. 1(1, 29).



- Chinascoppe (2012). "World Politics in the Web 2.0 Era". (56, 32). from:
<http://chinascoppe.org/archives/6410/76> (Retrieved january, 2019).
- Cottle. Simon. (2011). Cottle, S. (2011). Media and the Arab uprisings of 2011. Journalism, 12 (5, 647-659).
- Cox, R. W. (1981). Social forces, states and world orders: beyond international relations theory. Millennium, 10 (2, 126-155).
- Cox, Robert (1996). Approaches to World Order. Cambridge: Cambridge University Press.
- Devetak, R. (2005). "Critical Theory" in Burchill. S. et. al. (eds) Theories of International Relations. Third Edition. (pp. 137-160). Basingstoke: Palgrave.
- Durand, Cédric (2018). "There's Yellow in the Air". from:
<https://www.versobooks.com/blogs/4177-there-s-yellow-in-the-air> (Retrieved: August 2019)
- ECFR (2019). "Will the yellow vests movement spread across Europe?". from:
https://www.ecfr.eu/article/commentary_will_the_yellow_vests_movement_spread_across_europe (Retrieved December, 2022).
- Fang, I. (1997). A history of mass communication: Six information revolutions. Taylor & Francis.
- Foucault, M. (1982). The subject and power. Critical inquiry, 8 (4, 777-795).
- Friedman, G. and Starr. H. (1997). Agency. Structure and International Politics: From ontology to empirical inquiry. London: Routledge.
- Hague, B. N. & Loader, B. (Eds). (1999). Digital democracy: Discourse and decision making in the information age. Psychology Press.
- Herrera, G. L. (2003). Technology and international systems. Millennium, 32(3, 559-593).
- Hill, C. (2003). The Changing Politics of Foreign Policy. Basingstoke: Palgrave Macmillian.
- Kant, I. (Pluhar. W) (1787:1996). Critique of Pure Reason. Indianapolis: Hackett Publisher Company.
- Khamis, S. & Vaughn, K. (2011). Cyberactivism in the Egyptian revolution: How civic engagement and citizen journalism tilted the balance. Arab Media and Society, 14(3, 1-25).
- Laqueur, W. (2001). "Left. Right. and Beyond: The Changing Face of Terror. in James F. Hoge Jr. & Gideon Rose (eds). How Did This Happen? Terrorism and the New War. (pp. 71-82). New York: Public Affairs.
- Liffin, Karnet. (2002). "Public Eyes: Satellite Imagery, the Globalization of Transparency, and New Surveillance Networks". in James N. Rosenau. J. P. Singh (eds). Information Technology and Global Politics: The Changing Scope of Power and Governance. (pp. 65-89). Albany: State University of New York Press.



McNicoll, Tracy (2018). "France's 'Yellow Vests': How Facebook fuels the fight". France 24. from:

<https://www.france24.com/en/20181204-france-yellow-vests-facebook-macron-fuel-tax-mouraud-protests-social-media> (Retrieved: August 2022).

Norris, Pippa. (2001). Digital Divide: Civic Engagement, Information Poverty, and the Internet Worldwide (Communication, Society, and Politics). New York: Cambridge University Press.

Rodd, Elizabeth & Fowler, Jonathan (2013). "Web 4.0: The Ultra-Intelligent Electronic Agent is coming". From:

<https://bigthink.com/big-think-tv/web-40-the-ultra-intelligent-electronic-agent-is-coming>. (Retrieved: July 2022)

Rosenau, James (2002). "Information Technologies and the Skills. Networks and Structures that Sustain World Affairs". in James N. Rosenau, J. P. Singh (eds). Information Technology and Global Politics: The Changing Scope of Power and Governance. (pp. 275-287). Albany: State University of New York Press.

Scott, J. and Marshall. G. (2005). Oxford Dictionary of Sociology. 3rd ed. Oxford: Oxford University Press.

Shapiro, Samantha M. (2009). "Revolution. Facebook-Style". The New York Times. from:

<http://www.nytimes.com/2009/01/25/magazine/25bloggers-t.html> (Retrieved: December 2020)

Smith, S. (2001). "Reflectivist and Constructivist Approaches to International Theory". in J. Bayliss and S. Smith (Eds). The Globalization of World Politics. (pp. 224-249). Oxford: Oxford University Press.

Stepanova, E. (2011). the role of communication technologies in the Arab spring, implication beyond the regain. PONARS Eurasia Policy Memo, 159.

The guardian (2019). "Just who are the gilets jaunes?". from:

<https://www.theguardian.com/world/2019/feb/09/who-really-are-the-gilets-jaunes> (Retrieved August 2021).

Time (2017). "The Next Leader Of Europe". from: <https://time.com/emmanuel-macron-president-france-interview/> (Retrieved August 2021).

Traverso, Enzo (2019). "Understanding the Gilets Jaunes". Verso. from:

<https://www.versobooks.com/blogs/4242-understanding-the-gilets-jaunes> (Retrieved August 2020).

Wolman, David. (2008). "Cairo Activists Use Facebook to Rattle Regime". Wired Magazine. from:

www.wired.com/techbiz/startups/magazine/16-11/ff_facebookegypt (Retrieved December, 2021).



Wood, G. (2011). "Arab Revolutions Through the WikiLeaks Lens". Foreign Policy. from: <http://foreignpolicy.com/2011/03/09/arab-revolutions-through-the-wikileaks-lens-2/> (Retrieved December, 2020).

گزارش نظری

عصر وب و تأثیر آن بر تحول مفهوم کنشگری

تاریخ انتشار: اردیبهشت ۱۴۰۲

شناسه یکتا: FSG-THR-1234

